



بزرگترین لشکر کشی دریائی آمریکا پس از جنگ ویتنام، چرا؟ صف آرائی آمریکا در خلیج فارس مقدمه‌ای برای تهاجم؟

دکتر محمد فردسعیدی

● در سال ۱۹۸۴ کشورهای حوزه خلیج فارس به استثنای ایران با جمعیتی کمتر از ۳۰ میلیون نفر ۷۰ میلیارد دلار واردات داشتند، در حالی که چهار کشور یمن شمالی و جنوبی، پاکستان و تیوی در همسایگی آنها با ۱۵۰ میلیون جمعیت تنها ۹ میلیارد دلار بود.

● با وجود گسترش خطوط لوله نفت، هنوز نیمی از نفت کشورهای حوزه خلیج فارس از این آبراه و از طریق تنگه هرمز عبور داده می‌شود.

● تنها ۴۰ درصد از جمعیت قطر عرب است. هندیها ۱۸ درصد، پاکستانیها ۱۸ درصد و ایرانیها ۱۰ درصد جمعیت قطر را تشکیل می‌دهند.

گویای مرتبه و اهمیت حوزه خلیج فارس در اقتصاد و سیاست جهان امروزی است. در واقع رفاه و امنیت جهان صنعتی غرب تا حدود زیادی به تولید و عرضه بی‌وقفه این ماده خام بستگی دارد و به همین علت است که کشورهای غربی نسبت به تحولات این منطقه حساسیت و علاقه خاصی نشان می‌دهند و منافع خود را در این بخش از جهان «حیاتی» تلقی می‌کنند. در حال حاضر ۲۵ درصد از نیازهای نفتی اروپای غربی و ۶۰ درصد از مصرف ژاپن از کشورهای تولیدکننده خلیج فارس تامین می‌شود. اتکاء آمریکا به نفت خلیج فارس از این نظر بالنسبه کمتر است و تنها ۷ درصد از نفت مصرفی آن کشور از حوزه‌های خلیج فارس می‌رسد. آژانس بین‌المللی انرژی در پاریس پیش‌بینی می‌کند

حالت استثنائی و انفجار آمیز خلیج فارس که به علت حضور ناوگان نظامی آمریکا و غرب، هر لحظه می‌تواند تلاشهای دیپلماتیک مربوط به پایان دادن جنگ ایران و عراق را نقش بر آب کرده، کشاکشی دشوار را با یکی از قدرتهای بزرگ جهانی بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند، ما را بر آن داشت که گزارشی این شماره آدینه را به این موضوع اختصاص دهیم. به اینکه صف‌آرائی ۷۰ فروند از ناوگان جنگی آمریکا و اروپا در خلیج فارس برای چیست؟ اهمیت خلیج فارس در کجا و تا چند است که این همه رویارویی را باعث آمده است؟ کشورهای حاشیه خلیج فارس پیش از کشف و استخراج نفت چه وضعی داشته‌اند و ثروت‌های افسانه‌ای حاصل از نفت بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنها چه تأثیری گذاشته است؟ شورای همکاری خلیج فارس چرا و به چه دلیل پیدایی یافته و نقش آن در منطقه کدام است؟ ... برای نشان دادن اهمیت خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن همین اندازه کافی است که گفته شود ۵۷ درصد ذخایر شناخته شده نفت و ۳۳ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است و با وجود گسترش خطوط لوله نفت که نفت عربستان و عراق را به دریاهای دیگر می‌رساند، هنوز نیمی از نفت کشورهای حوزه خلیج فارس از این آبراه و از تنگه هرمز عبور داده می‌شود.

از نظر سیاسی هر چند برآیند تفسیرهای جهانی این است که آمریکائیان به خاطر جریان شکستهای خود از جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس حضور نظامی به هم رسانده‌اند، اما این نظریه نیز بسیار قوی است که آنان برای جلوگیری از تسلط شورویها وارد خلیج فارس شده‌اند و قضیه را به نوعی با مسائل افغانستان مربوط می‌دانند. با وجود این هیچکدام از نظریات و تفسیرها به این قوت نیست که آمریکائیان از هراس و برای جلوگیری از شکست عراق در مقابل جمهوری اسلامی ایران، نیروهای خود را که شامل نزدیک ۴۰ فروند از کشتیهای جنگی و مین‌روب و ۳۰ تا ۴۵ هزار پرسنل دریائی است در خلیج فارس مستقر کرده‌اند. این گزارشی نخست‌نگاهی دارد به اهمیت و موقعیت خلیج فارس، وضع اقتصادی - اجتماعی کشورهای منطقه در قیاس با کشورهای همجوار، خطوط لوله نفت، نقش شورای همکاری خلیج فارس و سیرانجام به تفسیرهای مربوط به لشکر کشی آمریکا می‌پردازد.

ذخایر نفت و ظرفیت تولید خلیج فارس

شناخته شده نفت‌خام جهان همچنان بالاست. نزدیک به ۵۷ درصد ذخایر شناخته شده نفت خام و ۲۳ درصد ذخایر گاز طبیعی (غیر همراه) جهان در این منطقه واقع شده است. تنها ۲۴ درصد این منابع در عربستان سعودی قرار دارد و این کشور با ۱۶۷ میلیارد بشکه ذخیره نفتی در راس رده‌بندی قرار می‌گیرد و پس از آن کویت با ۸۲ میلیارد و شوری و عراق و ایران و امارات متحده عربی و آمریکا به ترتیب با ۸۱ و ۳۸ و ۳۷ و ۳۶ و ۲۷ میلیارد بشکه ذخیره مهمترین کشورهای نفت‌خیز جهان به‌شمار می‌روند. با توجه به اهمیت نفت و گاز در جهان صنعتی امروز، چه به‌صورت سوخت و منبع انرژی و چه به عنوان ماده اولیه صنایع به‌طور کلی و به ویژه در صنایع پتروشیمی، این ارقام خود

ارقام مربوط به ذخایر شناخته شده نفت خام جهان همیشه جنبه تخمینی دارد و بر اثر پیشرفت‌های تکنولوژی اکتشاف و استخراج و عوامل اقتصادی بازار در طول زمان ممکن است تغییر کند. برای مثال، نفت دریای شمال به‌علت هزینه نسبتاً بالای آن، با قیمت‌های اوائل دهه ۱۹۶۰ گویوی وجود خارجی نداشت، ولی با قیمت‌های جدید تولید آن مقرون‌بصرفه است بطوری که در چهار ماهه اول سال جاری مسیحی متوسط تولید روزانه انگلیس ۲۵ میلیون و نروژ یک میلیون بشکه بوده است. یا سقوط قیمت‌های جهانی نفت در سال گذشته بسیاری از چاههای نفت را در آمریکا از گردونه تولید خارج کرد. در هر حال، با هر معیاری که بسنجیم، مقام و مرتبه کشورهای حوزه خلیج فارس در رده‌بندی ذخایر



● ۵۷ درصد ذخایر شناخته شده نفت خام و ۴۳ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان در منطقه خلیج فارس نهفته است.

که تا سال ۲۰۰۰ میلادی کشورهای عمده صنعتی غرب ناچار خواهند بود که ۶۰ درصد نفت مورد نیاز خود را از خارج وارد سازند که بخش مهمی از آن لاجرم از حوزه خلیج فارس خواهد بود و بدین صورت وابستگی آنها به نفت این منطقه رو به افزایش است. علاوه بر حجم عظیم ذخایر نفتی در کشورهای خلیج فارس، ظرفیت تولید این کشورها نیز بسیار چشمگیر است. در واقع، صنعت نفت، در این منطقه در درجه نخست به منظور صادرات تولید می‌کند. سهم ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، امارات متحده عربی و قطر از تولید اوپک در سال ۱۹۸۶ به ۶۴ درصد کل تولید اعضای آن سازمان بالغ شد. تولید سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) که در سال ۱۹۷۷ به اوج خود رسید و در آن سال این کشورها با تولید روزانه ۳۱٫۳ میلیون بشکه نفت خام به رکورد تازه‌ای دست یافتند، طی سالهای اخیر به تدریج کاهش یافت تا حدی که در سال ۱۹۸۶ به ۱۷٫۴ میلیون بشکه در روز رسید. بدین ترتیب درصد سهم تولید روزانه اوپک نسبت به تولید جهانی نیز از ۵۶ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۳۲ درصد در سال ۱۹۸۶ پائین افتاد. قسمت اعظم این اضافه ظرفیت تولید که در حال حاضر بلا استفاده مانده در دست شش کشور نفت‌خیز حوزه خلیج فارس قرار دارد. عربستان سعودی با ظرفیت تولید روزانه معادل ۱۲ میلیون بشکه، در سال ۱۹۸۶ به‌طور متوسط تنها ۴ میلیون بشکه در روز تولید کرد و در شش ماهه اول سال جاری نیز این رقم به کمتر از ۴ میلیون بشکه در روز تقلیل یافت. ایران نیز که زمانی ۶ میلیون بشکه تولید روزانه داشت در سال ۱۹۸۶ روزانه به طور متوسط تنها نزدیک به ۲ میلیون بشکه تولید کرده است. در مقابل، سهم شوروی در تولید جهانی نفت از ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۴ به ۲۲ درصد در

سال ۱۹۸۶ افزایش یافته و این کشور از صادرکنندگان عمده نفت خام در جهان شده است. علاوه بر این، کشورهای نظیر انگلیس، مکزیک، چین و فروژ در سالهای اخیر به صورت تولیدکنندگان عمده نفت درآمده‌اند. متوسط تولید روزانه این کشورها در چهار ماه اول سال مسیحی جاری به ترتیب ۲٫۵ و ۲٫۷ و ۲٫۷ و یک میلیون بشکه در روز بوده است (به نقل از مجله نفت و گاز، چاپ آمریکا، شماره ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۷) در واقع طی چند سال اخیر تقاضای جهانی نفت بعضاً توسط شوروی و اینگونه کشورها تامین شده و در نتیجه تقاضا برای نفت اوپک رو به کاهش گذاشته است ولی کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس با توجه به حجم ذخایر، ظرفیت تولید و اضافه ظرفیت آنها همچنان در کانون تحولات نفتی جهان باقی مانده‌اند.

حمل نفت به بازارهای جهان

حمل نفت خام و فراورده‌های نفتی خلیج فارس به بازارهای مصرفی جهان از موضوعات بحث‌انگیز سالهای اخیر بوده است. قسمت مهمی از نفت صادراتی منطقه از تنگه هرمز باید عبور کند. عرض این تنگه به تفاوت ۶۵ تا ۹۵ کیلومتر است. در شرایط عادی چند ده کشتی می‌توانند همزمان به راحتی از تنگه عبور کنند، ولی در حالت جنگ دولتهای متخاصم می‌توانند تردد کشتی‌ها را در آن مختل سازند. در واقع از هنگامی که در سال ۱۹۸۴ جنگ به اصطلاح نفتکش‌ها در خلیج فارس آغاز شد مسئولان جمهوری اسلامی ایران به دفعات به این مسئله اشاره کرده‌اند که چنانچه ایران از حق صدور نفت خود محروم شود، این منطقه برای دیگران نیز ناامن خواهد شد.

طی چهار ماه اول سال مسیحی جاری کشورهای حاشیه خلیج فارس روزانه در حدود ۱۱ میلیون بشکه نفت خام تولید

کرده‌اند که نزدیک به ۴ آن به صورت نفت خام یا فراورده از طریق تنگه هرمز یا لوله‌های نفتی به ژاپن، اروپای غربی، آمریکا و سایر کشورهای جهان صادر شده است. همانگونه که از حاشیه مربوط به خطوط لوله نفت هم برمی‌آید با وجود گسترش این خطوط، در حدود نیمی از نفت کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان از آبراه خلیج فارس توسط نفتکش‌ها و از تنگه هرمز عبور می‌کند که اینک دستخوش جنگ است. در واقع عراق در حال حاضر تنها کشور منطقه است که اوجگیری آشوب در آبهای خلیج فارس بر صادرات نفتی آن تأثیری ندارد و این امر بر بی‌مبالائی او در جنگ نفتکش‌ها افزوده است. عراق که در بلند مدت توان مقابله با ایران را در خود نمی‌بیند و بیم آن دارد که زیر فشار جنگ در زمین در مقابل جمهوری اسلامی ایران ساقط شود، از مدتها قبل سعی داشته تا با استفاده از نیروی هوایی خود ایران را از منابع انرژی آن محروم سازد تا شاید بدین طریق بتواند به دلخواه خود به جنگ پایان دهد. ادامه حملات هوایی عراق علیه تاسیسات و تسهیلات نفتی ایران در خلیج فارس باعث شده که جنگ به تدریج گسترش یافته، به کشتی‌های دولتهای ثالث نیز سرایت کند و کشورهای دیگر منطقه نیز به نحوی درگیر مداخلات شوند و در نتیجه دامنه آشوب به کل منطقه گسترش یابد.

نفت و اوضاع اقتصادی - اجتماعی منطقه

توسعه صنعت نفت و درآمدهای نفتی که به این منطقه سرانجام شده چهره اقتصادی - اجتماعی کشورهای حاشیه خلیج فارس را دگرگون ساخته است. صدور نفت از این سو به خارج به جریان متقابل کالاها و خدمات به کشورهای مزبور منجر شده است: از شکلات سوئیس و گوشه‌پاک‌کن آمریکائی گرفته تا بزرگترین کارخانه‌های پتروشیمی و مدرن‌ترین پالایشگاهها، جاده‌ها، پلها، نیروگاهها، شبکه تلفنی گسترده، ایستگاه‌های تلویزیونی، فرودگاههای بین‌المللی متمدن، وسائل حمل‌ونقل مدرن، و از تاسیسات آب شیرین‌کن عظیم تا پروژه ۱۴ میلیارد دلاری انتقال آب شیرین توسط لوله از ترکیه که برنامه‌ریزی شده و در مرحله مطالعه توجیه فنی و اقتصادی است، همگی از رهگذر اکتشاف و بهره‌برداری نفت خام به منطقه راه یافته‌اند. بخصوص طی ۱۵ سال گذشته و به دنبال اولین افزایش چشمگیر قیمت‌های نفت خام در سال ۱۹۷۳ میلادی، دلارهای نفتی این منطقه را به یک بازار بزرگ کالاهای غربی و ژاپنی تبدیل ساخته است. در سال ۱۹۸۴ کشورهای حوزه خلیج فارس به استثنای ایران، با جمعیتی کمتر

سال	تولید جهانی	اوپک		شوروی		آمریکا مقدار
		مقدار	درصد جهانی	مقدار	درصد جهانی	
۱۹۷۲	۵۵/۸۶	۳۰/۷۲	۵۵	۹	۱۶	۸/۷۷
۱۹۷۵	۵۵/۸۹	۲۷/۱۶	۴۹	۹/۶۲	۱۷	۸/۳۸
۱۹۷۶	۵۵/۳۱	۳۰/۷۲	۵۶	۱۰/۱۲	۱۸	۸/۱۴
۱۹۷۷	۵۹/۶۹	۳۱/۳۰	۵۲	۱۰/۶۸	۱۸	۸/۲۵
۱۹۷۸	۶۰/۰۶	۲۹/۸۰	۵۰	۱۱/۱۹	۱۹	۸/۷۱
۱۹۷۹	۶۲/۵۴	۳۰/۹۲	۴۹	۱۱/۲۶	۱۸	۸/۵۶
۱۹۸۰	۵۹/۵۲	۲۶/۸۹	۴۵	۱۱/۷۷	۲۰	۸/۶۰
۱۹۸۱	۵۵/۹۰	۲۲/۶۵	۴۱	۱۱/۹۱	۲۱	۸/۵۷
۱۹۸۲	۵۲/۱۶	۱۸/۷۸	۳۵	۱۲	۲۲	۸/۶۵
۱۹۸۳	۵۲/۸۹	۱۷/۵۶	۳۳	۱۲/۰۴	۲۲	۸/۶۹
۱۹۸۴	۵۲/۱۲	۱۷/۵۸	۳۲	۱۱/۸۸	۲۲	۸/۸۸
۱۹۸۵	۵۲/۴۲	۱۶/۰۷	۲۰	۱۱/۸۱	۲۲	۸/۹۲
۱۹۸۶	۵۵	۱۷/۲۰	۳۲	۱۲/۱۰	۲۲	۹

مخاطره اندازد مقابله می کنند.

با وجود ترقیهای افسانه‌ای حاصل از نفت که جلوه‌های متعدد آن در سراسر منطقه به چشم می‌خورد، و علیرغم برنامه‌های رقابتی گسترده نظیر آموزش‌های و خدمات درمانی ارزان و تامین اجتماعی، نابرابری اقتصادی-اجتماعی نیز در این کشورها چشمگیر است و شکست اینکه بخش‌هایی از جمعیت این کشورها از این جریان عظیم دگرگونی کاملاً برکنار مانده‌اند. ورود سیل آسای نیروی کار خارجی به منطقه نیز عامل مهمی در آگاهی و خیزش اجتماعی و سیاسی جمعیت بومی می‌تواند باشد. هزاران آموزگار و تحصیل کرده سوری، مصری، مراکشی، تونس‌ی و فلسطینی در نظام آموزشی کشورهای نظیر کویت، عربستان و شیخ‌نشین‌ها به کار اشتغال دارند و یا در دستگاه‌های دولتی و خصوصی نیروی متخصص و نیمه متخصص لازم را تامین می‌کنند. از جمعیت ۱۷۱۰۰۰۰ نفری کویت ۸۴ درصد عرب و بقیه ایرانی و هندی و پاکستانی هستند. بزرگ‌ترین سهم از جمعیت عرب آن کشور نیز غیر بومی و از حقوق سیاسی محروم است (عرب فلسطینی و غیره)، تنها ۴۰ درصد جمعیت قطر عرب است و هندوپا و پاکستانیها هریک با ۱۸ درصد و ایرانی‌ها ۱۰ درصد اقلیت‌های بزرگی را در آن کشور تشکیل می‌دهند. در بحرین نیز قریب ۳۰ درصد جمعیت ایرانی، هندی و پاکستانی هستند. تعداد کارگران یمنی را در عربستان از ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر نوشته‌اند که در این کشور اغلب به کار گل اشتغال دارند. علاوه بر این دهها هزار متخصص و کارگر نیمه‌متخصص

از ۳۰ میلیون نفر ۷۰ میلیارد دلار واردات داشتند، در صورتیکه چهار کشور یمن شمالی و جنوبی و پاکستان و اتیوپی در همسایگی آنها با ۱۵۰ میلیون جمعیت در همان سال تنها ۹ میلیارد دلار واردات داشته‌اند که بخش مهمی از این مبلغ هم به‌ویژه در مورد پاکستان و اتیوپی به خرید نفت اختصاص یافته است. به همین نسبت درآمد سرانه این دو گروه نیز قابل مقایسه نیست: عربستان ۱۱۵۰۰۰، امارات متحده عربی ۲۳۰۰۰، کویت ۱۱۴۳۰، قطر ۲۵۰۰۰، بحرین ۶۳۱۵، عراق و عمان هریک ۲۴۰۰ دلار در مقابل پاکستان ۲۸۰، یمن شمالی ۴۷۵، یمن جنوبی ۳۱۰ و اتیوپی ۱۴۰ دلار. با اینکه به علت کاهش صادرات نفتی درآمد این کشورها در چند سال اخیر کاهش یافته هنوز هم این منطقه یکی از بزرگترین بازارهای جهان بشمار می‌رود. سال گذشته میلادی انگلیس ۸ میلیارد، فرانسه بدون در نظر گرفتن فروشهای تسلیحاتی ۳ میلیارد و ژاپن ۶۸۸ میلیارد دلار کالا به کشورهای خلیج فارس صادر کرده‌اند. تنها فرانسه در دهه اخیر ۱۲ میلیارد دلار اسلحه به عراق تحویل داده است. اشاره به واقعیت صدور تسلیحات توسط شوروی، آمریکا، انگلیس و دیگران نیز به منطقه و یا صادرات آلمان غربی، ایتالیا و دیگر کشورهای صنعتی به این کشورها ابعاد این بازار را در ذهن روشن‌تر می‌سازد. اهمیت این داد و ستد از نظر تراز پرداختهای کشورهای صنعتی هنگامی آشکارتر می‌شود که متذکر شویم که آنچه از درآمدهای نفتی به مصرف خرید کالاها و خدمات نرسد در سیستم بانکی کشورهای غربی به جریان می‌افتد یا از سوی کشورهای نفت‌خیز مستقیماً در صنایع آن کشورها سرمایه‌گذاری می‌شود. درآمدهای شرکت‌های غربی (به‌خصوص شرکت‌های نفتی) نیز که در این منطقه فعالیت می‌کنند کمک بزرگی به تراز پرداختهای کشورهای آنهاست. در سال ۱۹۸۵ از ده شرکت آمریکایی که بالاترین میزان فروش را داشتند پنج شرکت فعالیت اصلی‌شان در صنعت نفت بود. و از ده شرکت که در رده‌بندی‌های اقتصادی سودآورترین بودند چهار شرکت نفتی وجود داشتند. در سال ۱۹۸۵ شرکت نفتی آکسون با ۷۰ میلیارد سرمایه ۵ میلیارد دلار سود خالص داشت. سود شرکت‌های نفتی دیگر در آن سال به ترتیب از این قرار بود: آموکو ۲ میلیارد، شل (تکراس) ۱۶۵ میلیارد، شورون، ۱۵ میلیارد دلار. (به نقل از مجله آمریکایی فورچون، شماره ۲۸ آوریل ۱۹۸۶) بنابر این امروز بیش از هر زمان دیگر کشورهای صنعتی غرب می‌خواهند که این منطقه در مدار نفوذ سیاسی - اقتصادی غرب باقی بماند و با هر خطری که این منافع را به

از سراسر جهان بخصوص از کشورهای نظیر کره جنوبی و فیلیپین در بخش‌های مختلف اقتصادی این کشورها به کار مشغولند. عامل دیگری که می‌تواند بر ثبات این کشورها تأثیر منفی بگذارد جریان‌های سیاسی - اقتصادی سایر کشورهای عربی در این منطقه است. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نگرانی اصلی غرب در منطقه جاذبه و نفوذ تاسیو-نالیسم عرب ناصری بود که به کمک عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی گوناگون بالاخره دفع آن خطر میسر شد و امروز عربستان خود به صورت محوری در جهان عرب عمل می‌کند. ولی این وضع می‌تواند به سرعت عوض شود و جریان‌های تازه در سایر کشورهای عرب به این منطقه نیز سرایت کنند. بدون اینکه در مورد ریشه‌های عدم ثبات سیاسی در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مبالغه شود، باید توجه داشت که مشکل اصلی در این جوامع این است که نظام سیاسی - اجتماعی جدید هنوز پا نگرفته و در حالی که ساختارهای سیاسی - اجتماعی کهن در اثر تحولات سریع اقتصادی و صنعتی متزلزل شده، نهادهای جدید سیاسی و مشروعیت آنها ممکن است محل تردید باشد. بنابراین کشورهای غربی کوشش دارند تا در این دوره از طریق بازسازی نهادهای دولتی و بوروکراسی، آموزش نیروهای نظامی و انتظامی، فروش اسلحه و تجهیزات، و اعزام کارشناس و غیره به تحکیم قدرت رژیم‌های این کشورها حتی‌المقدور کمک کنند. دولت‌های منطقه نیز متقابلاً در گسترش روابط می‌کوشند، گو اینکه از بیم داغ تنگ سرسپردگی غرب (به جای روابط سودمند و مبتنی بر احترام متقابل) اغلب این گونه ارتباطات پنهان می‌ماند. روزنامه نیویورک تایمز در شماره ۲۱ ژوئن ۱۹۸۷ (۳۱ خرداد ۱۳۶۶) گوشه‌هایی از همکاری گسترده دولت عربستان را با آمریکا طی سال‌های اخیر افشا کرد: کمک ۳۲ میلیون دلاری به شورشیان نیکاراگوئه، کمک به رژیم‌های به اصطلاح ضد کمونیستی ژنرال، سومالی و یمن شمالی، و کمک احتمالی به جونااس ساویمی که بر علیه دولت آنگولا می‌جنگد و کنگره آمریکا با ارسال کمک به وی مخالفت کرده است. همچنین همکاری عربستان با آمریکا در افغانستان از زمان دولت کارتر آغاز شده و اکنون دو دولت به روایت آن روزنامه سالانه نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار مشترکاً به بعضی از سازمانهای مجاهدین افغان کمک می‌کنند. در هر حال، روند دگرگونی اقتصادی در سواحل عربی خلیج فارس و آهنگ آن کاملاً استثنائی است. و تأثیر این تغییرات بر وضع اجتماعی و سیاسی این کشورها به‌مرور زمان روشن‌تر خواهد شد. ولی آنچه مسلم است

اینکه وسعت امکانات مادی و اقتصادی موجود در این کشورها با سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی و دانش و اطلاعات علمی مردم آنها ابداً تطبیق نمی‌کند. و به همین علت علیرغم استقلال سیاسی ظاهری آزادی عمل آنها در اکثر زمینه‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی بسیار محدود است. منابع عظیم نفتی این منطقه قاعداً موهبتی است ولی اکتشاف و استحصال و گسترش سریع آن صرفاً در ارتباط با جامعه صنعتی غرب و نیازهای آن صورت گرفته است. مردم عربستان سعودی بدون نفت احتمالاً وضعی به مراتب بدتر از برادران عرب خود در سومالی و سودان در آن سوی دریای سرخ می‌داشتند. در واقع صنعت نفت مظهر بارز وابستگی اقتصادی در جهان امروزی است زیرا علیرغم وقوع بخش عظیمی از این صنعت در خلیج فارس تصمیمات عمده و تعیین کننده در آن توسط گردانندگان اصلی این صنعت و بر- اساس یک سلسله ملاحظاتی اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژیکی پیچیده اتخاذ می‌شود.

صف آذایی در خلیج فارس

تجمع نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس بزرگترین لشکرکشی دریائی آن کشور پس از جنگ ویتنام به شمار می‌رود. در این مورد ارقام و اعداد متفاوتی ذکر شده است ولی به نظر می‌رسد که در حال حاضر حداقل ۳۸ فروند کشتی آمریکائی با پیشرفته‌ترین تجهیزات و با نیروی پرسنلی بین ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر در این منطقه گرد آمده‌اند. این ناوگان از رزمناو عظیم میسوری و ناو هلیکوپتری گوادال کانال و کشتی‌های جنگی پشتیبانی و تدارکاتی آنها و چند مین‌روب قدیمی تشکیل شده است. همچنین ناو هواپیمابر رینجر که در خارج خلیج فارس در دریای عمان مستقر شده به این کشتی‌ها و نفتکش‌های تحت اسکورت آنها خدمات شناسائی و قدرت هوائی تهاجمی می‌دهد. پنج هواپیمای آراکس عربستان سعودی نیز که به وسیله خلبانان آمریکائی و سعودی پرواز می‌کنند در بخش‌های جنوبی خلیج فارس به ناوگان آمریکائی پوشش اطلاعاتی می‌دهند. هواپیمای اوزیون پی-۳ و هلیکوپترها از عرشه کشتی گوادال کانال به مین‌یابی و پروازهای شناسائی مبادرت می‌کنند. ماموریت این ناوگان ظاهراً اسکورت کشتی‌های نفتکش کویتی است که اخیراً در آمریکا به ثبت رسیده‌اند و اکنون تحت پرچم ایالات متحده آمریکا و فرآورده‌های نفتی کویت را به بازارهای نفتی جهان حمل می‌کنند. ظاهراً هر ده روز تا دو هفته یکبار سه تا چهار کشتی کویتی توسط این ناوگان در آبهای خلیج فارس اسکورت می‌شوند. با توجه به محدود بودن عملیات، در حال حاضر

پوشش هوائی لازم از ناو هواپیمابر رینجر تأمین می‌شود، ولی در صورت گسترش نیازهای عملیاتی وجود پایگاه‌های زمینی برای نیروی هوائی آمریکا در منطقه ضرورت خواهد یافت. با اینکه حضور نظامی آشکار آمریکا در خلیج فارس در واقع پیروزی بزرگی برای عراق و کویت به‌شمار می‌رود، هنوز کشور-های منطقه از علنی‌ساختن همکاری خود با نیروهای آمریکائی خودداری می‌ورزند. عربستان علاوه بر اجازه همکاری آراکس‌های آن کشور با نیروی دریائی آمریکا در جنوب خلیج فارس، در خاک خود بیمارستان و تسهیلات درمانی برای مداوای مجروحین احتمالی آمریکائی تأمین کرده است، ولی ظاهراً هنوز با سوختگیری هواپیماهای جنگی یا فانکرهای هوائی آمریکا در عربستان موافقت نکرده است. دولت عمان به نیروی هوائی آمریکا در منطقه اجازه استفاده از تسهیلات فرودگاهی آن کشور را اعطا کرده و دولت کویت نیز سوخت نیروی دریائی آمریکا را مجاناً تأمین می‌کند و کشتی‌های مین‌روب عربستان سعودی سواحل کویت را پاکسازی می‌کنند. کشتی‌های آمریکائی دستور دارند که با هر حرکت خصمانه‌ای در منطقه نسبت به ناوگان آمریکائی بی‌افتکش‌های تحت اسکورت آنها مقابله کنند و در صورت لزوم به حمله‌های پیشگیرانه یا تعقیب هواپیماهای متخاصم نیز بپردازند.

این، با ایجاد یک حالت بین‌المللی ناوگان اروپایی به حضور آمریکا نیز مشروعیت بیشتری می‌دهند و باعث می‌شوند که ایران با حزم و احتیاط بیشتری رفتار کند. سه یا چهار کشتی کویتی نیز که در انگلستان یا جبل‌الطارق (تحت الحمايه انگلیس) به ثبت رسیده‌اند با پرچم انگلیس نفت و فرآورده‌های نفتی کویت را حمل می‌کنند.

عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که حضور هفتاد و چند فروند کشتی جنگی و مین‌روب آمریکائی و اروپائی در خلیج فارس نشانه خطری است که غرب از جانب شوروی در منطقه حس می‌کند. به نظر اینان سیاست فعلی آمریکا در منطقه ادامه سیاستی است که دولت آمریکا در زمان کارتر و به دنبال دخالت شوروی در افغانستان در اوائل زمستان سال ۱۳۵۸ در پیش گرفته است. در ژانویه سال ۱۹۸۰ پرزیدنت کارتر در نطق سالانه خود در کنگره آن کشور بر تعهد آمریکا به دفاع از حوزه خلیج فارس در مقابل شوروی یا هر قدرت دیگری که قصد تسلط بر منطقه را داشته باشد تأکید کرد و ضمن اعمال تحریم‌های سیاسی - اقتصادی چندی علیه شوروی مقدمات اجرای سیاست جدید را فراهم آورد؛ مسترد داشتن پیمان سالت ۲ از کنگره که در ژوئن ۱۹۷۹ با برژنف در وین امضا کرده بود، تحریم فروش کدوم بیشتر به شوروی، تحریم مسابقات المپیک

● نزدیک به ۴۰ فروند کشتی آمریکائی با پیشرفته‌ترین تجهیزات و ۲۰ تا ۲۵ هزار پرسنل در خلیج فارس گرد آمده‌اند.

● کشورهای عضو ناتو پس از یک دوره کوتاه دو دلی با ۳۵ فروند از کشتیهای جنگی و تدارکاتی و مین‌روب خود در خلیج فارس حضور دارند. ابتدا دولتهای فرانسه و انگلیس در ماه اوت گذشته ارسال مین‌روب‌های خود را به منطقه به منظور حمایت از کشتیهای خود اعلام کردند، در صورتی که قبلاً درخواست دولت آمریکا را در این مورد رد کرده بودند، پس از آن ایتالیا، بلژیک و هلند در اواسط سپتامبر به ارسال نیرو پرداختند. به عقیده برخی حضور اروپا در خلیج فارس در عین حال دارای اهمیت سیاسی و نظامی است زیرا از یک سو ضمن تأکید بر همبستگی غرب از احتمال برخورد و رویارویی آمریکا و شوروی می‌کاهد و از سوی دیگر به مین‌روی آبهای منطقه کمک می‌کند. علاوه بر

مسکو و دستور تشکیل نیروهای واکنش سریع برای مقابله با تهدیدهای احتمالی نسبت به کشورهای دوست آمریکا در منطقه. به عقیده این صاحب‌نظران فضای ضد شوروی حاکم بر دولت ریگان باعث تقویت این سیاست آمریکا نسبت به خلیج فارس شد و سیاست‌نزدیکتر شدن به چین توسط آمریکا که شوروی نسبت بدان حساسیت نشان می‌دهد، تقویت پاکستان و نیز افزایش کمکهای پنهان و آشکار به مجاهدین افغانستان از نتایج این سیاست بوده است. در مقابل این نظریه عده دیگری استدلال می‌کنند که شواهد موجود نشان می‌دهد که روابط شوروی و آمریکا پس از چند سال سردی نسبی وارد مرحله تازه‌ای از همکاری شده است. به نظر اینان تحولات داخلی شوروی به یک آرامش نسبی بین‌المللی و کاهش تشنج نیاز دارد تا سیاستهای رهبری

یوگوسلاوی) بیش از ۴۳۰ میلیون تن یعنی معادل مصرف کل ۹۷ روز این کشورها بود. ذخایر ژاپن را حتی تا ۱۲۰ روز گزارش کرده‌اند.

و بالاخره نظر دیگر این است که هدف از حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس در درجه اول پایان دادن به جنگ ایران و عراق است و نه حفظ آزادی کشتیرانی در این آبراه. بنا بر این عقیده، از نظر آمریکا و کشورهای اروپای غربی (و حتی شوروی) جنگ ایران و عراق نباید با پیروزی ایران و سقوط رژیم صدام حسین در عراق پایان یابد، زیرا چنین تحولی موجب افزایش اعتبار و نفوذ رژیم جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه بی‌ثباتی کلی در منطقه خلیج فارس خواهد شد. با توجه به موضع ایران در مورد

جنگ، حملات عراق به تأسیسات نفتی و نفتکش‌های حامل نفت ایران در منطقه می‌تواند درآمد ارزی ایران را به شدت کاهش داده در نتیجه توان ادامه جنگ را از آن کشور سلب کند. از آنجا که دولت عراق برای صادرات نفت خود نیازی به این آبراه ندارد اقدامات تلافی‌جویانه مشابه از جانب ایران علیه این کشور غیرممکن است. به همین علت در گذشته دولت ایران متحدین عراق را در منطقه تهدید به تلافی‌جویی کرده تا جنگ در منطقه را برای آنها نیز پر-مخاطره و پر هزینه سازد. دولتهای کویت و عربستان سعودی از آغاز جنگ دهها میلیارد دلار کمک مالی و کمکهای تدارکاتی و پشتیبانی باارزشی به دولت عراق کرده‌اند و این کمکها همچنان ادامه دارد. از جمله، از چهار سال پیش تاکنون این دو کشور روزانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی-طرف بین آنها به عنوان کمک به حساب دولت عراق صادر می‌کنند. با توجه به این سوابق و در مقابل تهدیدهای تلافی‌جویانه ایران، دولت کویت در سال جاری در صدد جلب حمایت دولتهای بزرگ خارجی برآمد. در واقع دولت آمریکا با قبول ثبت مسجد کشتی‌های کویتی در آن کشور و امتناز پرچم آمریکا بر فراز آنها به‌نحوی تحریک-آمیز به دیپلوماسی با ایران برخاسته و با این اقدام علنا تظاهرات قبلی خویش را به حفظ بی‌طرفی در جنگ کنار گذاشته و عملا به نفع دولت عراق وارد نبرد شده‌است. از آغاز جنگ ایران و عراق دولت آمریکا به تقویت حضور دریایی خود در خلیج فارس اقدام کرده ولی هیچگاه اسکورت کشتی‌های آمریکائی را لازم ندانسته بود. پس از پرچم‌گذاری بر روی کشتی‌های کویتی نیز دولت آمریکا تصور می‌کرد که این تغییر تابعیت صوری کشتی‌های کویتی و در نتیجه برخورداری شدن بالقوه آنها از حمایت نیروی دریایی آمریکا در منطقه باعث خواهد شد که دولت

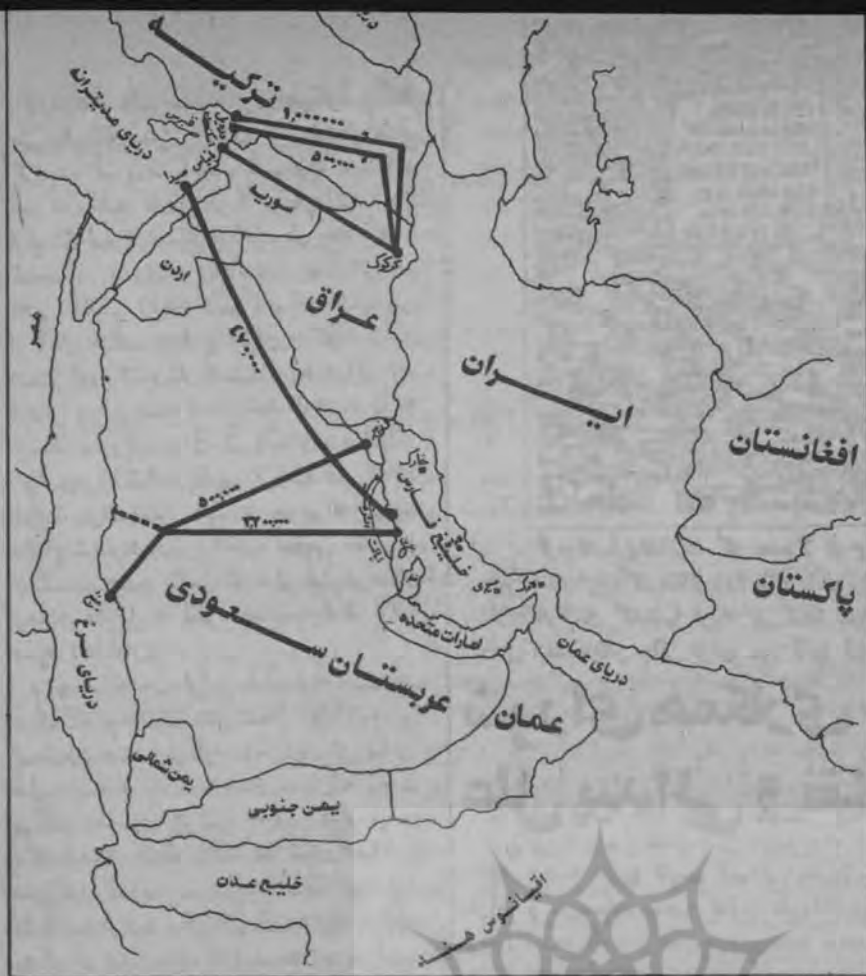


● برخی از صاحب‌نظران معتقدند که حضور هفتاد و چند فروند کشتی آمریکا و اروپا در خلیج فارس نشانه‌ی خطری است که غرب از جانب شوروی احساس می‌کند.

منطقه، امروزه احتمال توقف کامل صادرات نفت خلیج فارس حتی اگر تنگه هرمز در اثر عملیات جنگی بسته شود، علی‌الاصول مطرح نیست. تحریم‌های موقت تولید و صادرات نفت نیز توسط این کشورها در تصور نمی‌گنجد زیرا صرفنظر از رابطه نزدیک اغلب حکومت‌های این منطقه با کشورهای غربی، در سالهای اخیر ماجرای سهمیه‌بندی تولید در اروپا و تحولات کشورهای عضو از قیمت‌های تعیین شده و سهمیه‌های مقرر نشان داده که اکثر اعضا به صدور نفت خود محتاج‌تر از گذشته‌اند. علاوه بر این، با توجه به ۱۰ تا ۱۲ میلیون بشکه اضافه ظرفیت تولید روزانه در خلیج فارس، در حال حاضر توقف تولید در دو تا سه کشور تولیدکننده (به استثنای عربستان سعودی) نیز برای بازاری‌های مصرف‌ جهانی کاملاً قابل تحمل است، به‌ویژه آنکه قضیه جبران قطع تولید سایرین نیز در صنعت نفت منطقه سابقه طولانی دارد. در جریان نهضت ملی ایران در سالهای دهه ۱۳۳۰ شمسی سایر تولیدکنندگان، توقف تولید نفت ایران را در مدت بالنسبه کوتاهی جبران کردند. در ماجرای تحریم نفتی غرب توسط اعراب در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ دولت وقت ایران در وضع کمبودهای نفتی بازارهای جهان کوشش فراوان کرد، و باز در جریان قطع تولید نفت صادراتی ایران در جریان انقلاب اسلامی عربستان تولید روزانه خود را به ۱۱۵ میلیون بشکه رساند. ذخایر استراتژیکی غرب نیز تضمین دیگری برای جبران محدودیت‌های موقتی نفت خام فراهم کرده است. در آخر ماه ژوئن ۱۹۸۷ ذخایر کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی و توسعه (کشورهای صنعتی اروپای غربی و آمریکا، کانادا، استرالیا، ژلاند نو، ژاپن و

جدید آن کشور ریشه بدواند و برای دستیابی به این هدف شوروی حتی حاضر است امتیازاتی نیز به غرب بدهد. به نظر این عده، موافقت شوروی با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد نشانه محکمی از تمایل آن کشور به همکاری با آمریکا و متحدین آن در این زمینه به‌شمار می‌رود. امضا قریب‌الوقوع موافقتنامه مربوط به برچیدن موشک‌های میان‌برد دو کشور ظاهراً مقدمه‌ای است برای یک سلسله توافق‌های مهمتر در مورد محدود سازی تسلیحات (منجمله موشک‌های استراتژیکی دوربرد، سلاح‌های شیمیایی و آزمایش‌های اتمی زیر-زمینی) و سایر روابط دو جانبه و مسائل منطقه‌ای. به نظر این گروه ملایمت عکس-العمل شوروی در محکوم ساختن تمرکز نیروهای آمریکا و اروپای غربی در خلیج فارس کاملاً غیرعادی و شاید به منظور رفع تکلیف و خشنودی دولت جمهوری اسلامی ایران بوده است. برنامه توسعه روابط اقتصادی و گرمی روابط سیاسی با ایران طی چند هفته اخیر نیز در جهت تشویق این دولت به تعدیل موضع خود در جنگ است و در سیاست دولت شوروی در مورد جنگ عراق با ایران هیچگونه تغییری رخ نداده و آن دولت قصد ندارد که با جانبداری از مواضع ایران تلاش‌های دیپلماتیک چند ماهه اخیر را در سازمان ملل متحد خنثی سازد. علاوه بر این، در حال حاضر شوروی هنوز چند کشتی در اجاره کویت دارد که به کار حمل نفت آن کشور مشغولند و دو کشتی مین‌روب شوروی نیز در منطقه در رفت و آمدند.

مهمتر اینکه همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، با توجه به وجود خطوط انتقال نفت در



خطوط لوله نفت و اهمیت پا بر جای خلیج فارس

ایران جانب حزم و احتیاط رار عایت کرده از تعرض یدانها خودداری ورزد و به همین دلیل عملیات اسکورت کشتی‌های کویسی ظاهرا در کمال ناشیگری و بدون آمادگی نظامی لازم آغاز شد به طوری که در اواخر ژوئیه گذشته بریجتون کشتی نفتکش آمریکائی - کویسی در اولین سفر کاروانهای دریایی تحت اسکورت با مین برخورد کرده صدمه دید.

طرفداران این تئوری همچنین معتقدند که دولت آمریکا بی‌میل نیست که به تلافی شکست‌های دیپلماتیک خود در رابطه با ایران منجمله در قضیه کروگان گیری دیپلماتهای آمریکائی در ایران، ماجرای طیس، کروگان - گیری در لبنان، کشته شدن تفنگداران آمریکائی در بیروت در سال ۱۹۸۳، حمله عراق به کشتی جنگی آمریکائی استارک در ماه مه ۱۹۸۷ و بالاخره افشاگریهای سال گذشته در مورد فروش تسلیحات آمریکائی به ایران که به تضعیف دولت ریگان منجر شد، رژیم جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند. گزارشهای رسیده حاکی است که برنامه‌های تبلیغاتی گسترده‌ای در چند ماهه اخیر افکار عمومی مردم آن کشور را جهت اینگونه اقدامات آماده می‌سازد. همچنین، آمریکا به محدودیت‌های خود در این زمینه واقف است. اقدامات نظامی زمینی تقریباً غیر ممکن است و در دریا نیز امکانات عملیاتی به دلیل نیمه بسته بودن خلیج فارس و دیگر ویژگیهای طبیعی این آبراه محدود است. عدم امکان استفاده از ناوهای هواپیمابر در داخل خلیج فارس (به علت آسیب‌پذیری شدید این کشتی‌ها در دریای نیمه بسته) قدرت ضربتی و پوشش هوایی عملیات دریایی ناوگان آمریکائی را محدود می‌سازد. از سوی دیگر، علیرغم تعداد زیاد کشتی‌های آمریکائی و اروپای غربی در منطقه، باید توجه داشت که بسیاری از این شناورها مین‌روب هستند که برای مقابله با اقدامات خصمانه غیر-مستقیم به کار می‌آیند. در هر حال، با توجه بهداین محدودیت‌ها، چنانچه ایران از درگیری مستقیم با نیروهای آمریکائی احتراز کند، آمریکا می‌تواند به محدود ماندن جنگ خلیج فارس به ایران و عراق امیدوار باشد ولی این امر ممکن است حضور دریائی آن کشور را در منطقه طولانی‌سازد و ادامه حضور ناوگان خارجی نیز منطقه را در یک حالت تنش و انفجار آمیز نگاه خواهد داشت. بیسوده نیست که بسیاری از صاحب نظران در غرب از آغاز نسبت به عاقلانه بودن اقدام دولت آمریکا ابراز تردید می‌کردند.

کیلومتر و ظرفیت روزانه ۴۵۰ هزار بشکه حوزه‌های نفتی عربستان سعودی را در ایالت شرقی آن کشور به بندر صیدا در لبنان متصل می‌کند ولی با توجه به اینکه بخشی از این خط از ارتفاعات جولان در سوریه عبور می‌کند و ارتفاعات مزبور نیز پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل در اشغال اسرائیل بوده، بنا به دلایل سیاسی و امنیتی سالهاست که این خط بلا استفاده مانده است.

● میدانهای نفتی عراق در موصل و کرکوک نیز به بندر بایاس سوریه در ساحل مدیترانه متصل می‌شود. با توجه به اینکه طول سواحل عراق در خلیج فارس کوتاه و از نظر عمق آب چندان مناسب نیست، تسهیلات بارگیری آن در منطقه طی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ پاسخگوی نیازهای صادراتی آن کشور نبود و در نتیجه اتکاء آن به خط لوله مزبور رو به افزایش گذاشت، به طوری که در اواسط دهه ۱۹۶۰ زمانی قریب به ۷۰ درصد نفت عراق از آن طریق به سواحل مدیترانه حمل می‌شد. پس از اکتشاف و توسعه میدانهای نفتی جنوب عراق و همچنین به علت اختلافاتی که بر سر مسائل سیاسی یا حق عبور نفت

خطوط لوله نفت از وسایلی است که به ویژه در شرایط جنگی حاکم بر خلیج فارس از اینجاست. برای حمل نفت بر خورده‌هاست. در این زمینه لازم است یادآوری شود که از ماه مه ۱۹۸۴ (اردی بهشت ۱۳۶۳) که جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس در گرفت تاکنون بیش از ۴۰۰ کشتی کوچک و بزرگ آماج حملات جنگی قرار گرفته‌اند که در حدود ۴۰۰ فروند آنها نفتکش بوده است. این نکته نیز گفتنی است که شدت حملات در خلیج فارس همواره نرخ نیمه جنگی کشتی‌ها را بالا برده چنانکه در هفته اول سپتامبر سال جاری «لویند لندن» نرخ نیمه جنگی کشتیها را به مقصد کویت از ۵۰ درصد ارزش کشتی و محموله به ۷۵ درصد افزایش داد. بدینسان اهمیت خطوط لوله نفت برای کسب درآمد بیشتر از طریق فروش نفت کاملاً روشن می‌شود. در اینجا خطوط لوله نفتی منطقه را به طور خلاصه معرفی می‌کنیم:

● از آغاز دهه ۱۹۵۰ بخشی از نفت عربستان سعودی و عراق توسط خطوط لوله به سواحل دریای مدیترانه حمل می‌شد. یک خط لوله ۳۰ اینچی به طول تقریبی ۱۷۵۰



لومولد دیپلماتیک که معمولاً طرح و کاریکاتوری را از مطبوعات دیگر نقل نمی‌کند، این کاریکاتور را از هرالد تریبون نقل کرده است. در این کاریکاتور یکی از کارکنان کشتیها فریاد می‌کند: ظاهراً نفتکش‌ها را در خلیج فارس خطری تهدید نمی‌کند، دیگر جایی برای عبور آنها نمانده است!

شورای همکاری خلیج فارس علل پیدائی و نقش آن

ق - نهمتن

میلیارد دلار بود.

برخلاف بحرین و عربستان، کویت اقتصاد خود را بر پایه درآمد نفتی مستقر کرده و وجوه حاصله را نیز در بانکهای خارجی سپرده و بهره وام نیز یکی از ارقام مهم درآمد کشور به حساب می‌آید چنانکه در سال ۱۹۸۳ میزان درآمد کویت از محل بهره سپرده‌ها ۱۱ میلیارد دلار بود و حال آنکه درآمد نفتی کشور به زحمت به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید.

امارات عربی متحد که از هفت امیرنشین تشکیل شده دچار افزایش جمعیت به‌میزانی غیرقابل تصور بوده است به‌طوری‌که جمعیت آن که در ۱۹۶۸ تنها ۱۸۰ هزار نفر بوده اینک بیش از یک میلیون نفر است.

قطر با اینکه میزان صادرات نفتی خود را سالانه به حدود ۱۵ میلیون تن رسانیده، چون جمعیتی اندک و حدود ۳۰۰ هزار نفر دارد از درآمد سرانه بالائی برخوردار است. عمان چون موقعیت استراتژیک مهمی دارد در سال ۱۹۸۰ با آمریکا قراردادی بست و طبق مفاد آن پایگاه‌های هوایی، زمینی و دریائی در اختیار آن کشور قرار داد. ضمناً این کشور کوچک در اوپک عضویت ندارد.

برداری از لوله‌های در دست ساختمان نیز آغاز شود، حداکثر ۱۰ میلیون بشکه از این طریق حمل خواهد شد و این نیازهای سال ۲۰۰۰ میلادی را که روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه خواهد بود برطرف نخواهد ساخت. بدین ترتیب خطوط، لوله نفتی از اهمیت ویژه خلیج فارس نخواهد کاست.

در حاشیه خلیج فارس غیر از ایران و عراق و عربستان، پنج کشور کوچک نیز وجود دارند که قبلاً مستعمره بریتانیا بودند. عراق فعلاً به علت بسته بودن اردن درود و از دست دادن شهر استراتژیک فاو فعالیت در خلیج فارس ندارد و عملیات جنگی خود را نیز از راه هوا انجام می‌دهد. از میان پنج کشور کوچک غیر از کویت که در ۱۹۶۱ بر استقلال دست یافت چهار کشور دیگر در سال ۱۹۷۱ مستقل شدند و اقتصاد کلیه آنها فعلاً از محل فروش نفت رونق دارد. البته بحرین از نظر نفتی وضع درخشانی ندارد و ذخایر زیرزمینی آن ته کشیده است به طوری که میزان تولید نفت آن اینک سالانه در حدود ۲ میلیون تن است. بهمین جهت دوران فعالیت بعد از نفت در این کشور کوچک آغاز شده و در آن کارخانه آلومینیم سازی بزرگی به کار افتاده و کارگاه‌های بزرگ کشتی سازی و تعمیرات کشتی‌های آسیب دیده رونق گرفته است. همینطور از زمانی که بیروت بر اثر جنگهای داخلی لبنان موقعیت بانکی خود را از دست داده در بحرین فعالیت بانکداری توسعه پیدا کرده و در سال ۱۹۸۵ تعداد ۷۴ بانک خارجی در منامه شعبه و فعالیت داشتند و دارائی آنها بالغ بر ۵۵

نفت خام از پایانه‌های نفت عراق در دریای مدیترانه و دریای سرخ پرداخت خواهد شد. ظرفیت این خط روزانه ۱٫۲ میلیون بشکه و قرار است ظرف مدت دو سال پس از شروع کار در دسامبر آینده به پایان رسد. درخور یادآوری است که حتی اگر تمام لوله‌های نفتی متروک به کار افتد و بهره-

با دولت‌های وقت سوریه بروز می‌کرد و گاه حتی به قطع موقت صدور نفت منجر می‌گردید، ضرورت ایجاد تسهیلات صادراتی نفت در خلیج فارس مورد توجه دولت عراق قرار گرفت تا اینکه بالاخره در دهه ۱۹۷۰ تأسیسات بندری و پایانه‌های صادراتی در بندر ام‌القصر (پایانه البکر) ساخته شد. پس از آغاز جنگ عراق و ایران و کوتاه شدن دست آن کشور از تسهیلات صادراتی ام‌القصر و نیز بسته شدن خط لوله مدیترانه توسط سوریه، عراق از امکانات صادراتی خود محروم شد و بدین ترتیب فکر ایجاد خطوط لوله انتقال نفت به مدیترانه مجدداً مطرح شد. همچنین ناامنی عمومی ناشی از جنگ در خلیج فارس از مدتی پیش عربستان سعودی را نیز به فکر احداث خطوط لوله جدید انداخته بود.

● ساختمان اولین خط لوله صادراتی عراق که میدانهای نفتی شمال آن کشور را از طریق جنوب ترکیه به دردیل در ساحل خلیج اسکندرون در دریای مدیترانه متصل می‌کند به طول تقریبی ۱۰۰۰ کیلومتر در سال ۱۹۸۲ خاتمه یافت. در سال ۱۹۸۳ با تغییراتی که در سیستم تأسیسات این خط داده شد ظرفیت صادراتی آن به یک میلیون بشکه در روز بالغ گردید. علاوه بر این عراق در سال جاری ساختمان خط لوله دیگری را از میدانهای نفتی شمال آن کشور از طریق ترکیه به بندر اسکندرون در سواحل دریای مدیترانه به پایان رساند. ظرفیت خط لوله مزبور روزانه ۵۰۰ هزار بشکه است.

● عربستان سعودی نیز احداث خطوط لوله انتقال نفت به سواحل دریای سرخ را از اوائل دهه ۱۹۸۰ آغاز کرد. شبکه مزبور مرکب از دو خط لوله ۴۸ اینچی میدان نفتی بزرگ عبیق را در ایالت شرقی عربستان به بندر ینبع در ساحل دریای سرخ متصل می‌کند. طول این دو خط هر یک در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر است که با تغییراتی که اخیراً در سیستم‌های آن داده شده ظرفیت انتقال آن در بهار گذشته به ۳٫۲ میلیون بشکه در روز رسید. لازم به یادآوری است که بخش‌های ظرفیت شبکه لوله صادراتی عربستان به دریای سرخ در حال حاضر به طور موقت توسط دولت عراق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

● ماه گذشته نیز عراق با کنسرسیومی از شرکت‌های ایتالیائی، فرانسوی، ژاپنی و کره‌ای قراردادی به ارزش ۱٫۵ میلیارد دلار برای احداث دومین خط لوله آن کشور به دریای سرخ در نقطه‌ای در ۶۰ کیلومتری شمال ینبع منعقد ساخت. ده درصد مبلغ قرارداد نقداً پرداخت شده و مابقی پس از خاتمه کار به صورت روزانه ۱۵۰ هزار بشکه

تا وقتی که سلطنت جابراکه شاه بر ایران ادامه داشت از نظر استعمارگران تعادل در منطقه برقرار بود. به این معنی که شاه و ارتش او به عنوان ژاندارم خلیج آرامش منطقه را حراست می کردند و نفت خاورمیانه به راحتی به سوی ممالک غربی و ژاپن سرارزیر می شد و هرگونه جنبش آزادیخواهانه نیز سرکوب می گردید. اما با سرنگونی شاه زیر شعله های انقلاب ایران، «تعادل سیاسی» منطقه به هم خورد و برای جانشینی دیکتاتور از پا درآمد رفاقتی میان عراق و عربستان آغاز گردید. عربستان قدرت مالی فراوان داشت و نقطه ضعف آن قلت جمعیت کشور بود که در محاسبات سیاسی و نظامی عامل مهمی به شمار می آید. عراق برای نشان دادن قدرت و آمادگی خود جهت نیل به مقام ژاندارمی خلیج فارس به ایران حمله کرد و اسیر گرداب مخوفی شد که دیگر مشکل بتواند جان سالمی از آن بدر ببرد. عربستان با استفاده از فرصت در جهت رفع کمبود خودبینی قلت جمعیت با تشویق و حمایت آمریکا پنج کشور کوچک ساحلی خلیج فارس را با خود متحد ساخت و به سال ۱۹۸۱ شورای همکاری خلیج فارس را سرهم بندی کرد.

عربستان که سالانه بیش از ۲۰۰ میلیون تن نفت صادر می کند قدرت اقتصادی بزرگی است و ضمناً برای نجات از وضع تنگ محصولی صنایعی را در دو منطقه مهم کشور یعنی بندر ینبوع و جیبیل به راه انداخته و برای توسعه کشاورزی نیز گامهایی برداشته به طوری که میزان تولید گندم کشور که در سال ۱۹۷۴ تنها ۱۲۶ هزار تن بوده در سال ۱۹۸۴ به ۱٫۳۶ میلیون تن رسیده است.

با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، عربستان و مجموع پنج کشور دیگر جمعیتی مساوی عراق پیدا می کردند و در آتش این اشتیاق می سوختند که روزی سلطه خود را بر سراسر خلیج فارس مستقر سازند و عنوان پرافتخار «ژاندارم خلیج» را به خود اختصاص دهند.

با اینکه ظاهراً شورا سعی بر بی طرفی داشت و چنین وانمود می کرد که در جنگ ایران و عراق از هیچکدام جانبداری نمی کند علاوه بر اینکه کمک های مالی بی دریغ این ممالک همواره به سوی عراق سرارزیر بود یکی از اعضای آن، یعنی کویت بنادر خود را در اختیار عراق گذاشته بود و از آن طریق کشتی های خارجی ساز و برگ جنگی به عراق می رسانیدند و فضای کشور نیز جولانگاه هواپیماهای عراقی بود و دائماً از این فضا برای تجاوزات دریائی سوء استفاده می شد.

وقتی کویت در قبال چنین دخالت هاوسی مواجه با مشکل حملات بر کشتی های تجاری و نفت کش های خود شد دست کمک به سوی آمریکا دراز کرد و در نوامبر ۱۹۸۶ از آن کشور تقاضا کرد شش واحد از نفت کش هایش را در قبال خطر تهدیدات جنگی زیر چتر حمایت نظامی خود قرار دهد. آمریکا از چنین عملی سر باز زد و کویت بی درنگ در پی جلب حمایت شورویها برآمد. البته تقاضای کویت از شوروی جنبه دیگری داشت: اجاره سه نفت کش شوروی به مدت یک سال برای اینکه نفت را از بندر احمدی به بازارهای نفتی حمل کند - شوروی بی درنگ پیشنهاد کویت را پذیرفت و نفت کش های خود را روانه خلیج فارس کرد. آمریکا در برابر چنین وضعی سراسیمه و برافروخته به کویت اعلام داشت حاضر است ۱۱ واحد از نفت کش های کویت را زیر حمایت خود بگیرد. یعنی ۵ واحد بیش از آنچه چند ماه قبل کویت تقاضا می کرد. کویت البته دعوت آمریکا را نیز لیبیک گفت و بعد برای اینکه در قبال کشورهای عربی صورت ظاهر را حفظ کند از ممالک چین، بریتانیا و فرانسه نیز تقاضای کمک کرد و چنین وانمود ساخت که در برابر خطرات جنگی از کلیه کشورهای عضو شورای امنیت یاری جسته است.

در ۱۶ ژوئن ۱۹۸۷ وقتی در یکی از جلسات شورای همکاری خلیج فارس به کویت اعتراض شد که چرا پای شوروی را به خلیج فارس باز کرده، وزیر خارجه کویت صریحاً گفت: برای اینکه آمریکا را به وظایف خود آشنا سازد! آمریکا ظاهراً برای حمایت کویت و در واقع برای صف آرائی در برابر رقیب خود شوروی ناوگان جنگی عظیمی را به خلیج فارس اعزام داشت. این اقدام ریگان دو مشکل بزرگ برای آمریکا و متحدین غربی او به وجود آورد. البته رئیس جمهور آمریکا می تواند در لحظات بحرانی دست به چنین اقداماتی بزند ولی طبق قانون اختیارات جنگی مصوب سال ۱۹۷۳ ظرف دو ماه باید موافقت کنگره را جلب کند که معلوم نیست چنین موافقتی با او صورت بگیرد. از طرف دیگر ریگان در این اقدام خود سرنانه هیچگونه نظرخواهی از متحدین غربی خود به عمل نیاورد. البته ریگان مشاور امنیتی خود فرانک کارلوچی را برای جلب موافقت ممالک اروپائی به آن دیار اعزام داشت اما ۱۵ روز قبل از آن و بدون نظرخواهی از ممالک اروپائی مجبور به تعقیب سیاست ماجراجویانه ریگان بود.

به هر حال اصرار و فشار فوق العاده آمریکا به غرب، پاره ای از ممالک اروپائی را نیز مجبور به تعقیب سیاست ماجراجویانه ریگان کرد و در حال حاضر علاوه بر آمریکا،

فرانسه، انگلستان و ایتالیا و هلند و بلژیک و پاره ای دیگر از ممالک غربی به خلیج فارس نیرو اعزام کرده اند.

نگاهی به آینده

هجوم غرب به خلیج فارس و حضور ناوگانهای اروپائی و آمریکائی در منطقه، ناشی از نگرانی های غرب است و این نگرانی در وجه اقتصادی خود با نفت منطقه و لزوم حیاتی آن برای صنایع اروپا و ژاپن مربوط می شود. نفت خاورمیانه از دو جهت برای غرب غیر قابل چشمپوشی است اولاً ذخایر عظیم آن به طوری که برآوردها نشان می دهد بیش از ۵۷ درصد منابع نفتی جهان در این منطقه قرار دارد و ثانیاً ارزشی بهای استخراج آن در مقایسه با نقاط دیگر جهان چنانکه در حال حاضر هر بشکه نفت خاورمیانه حدود ۲۰ تا ۴ دلار تمام می شود، حال آنکه نفت دریای شمال در هر بشکه ۵ تا ۲۰ دلار هزینه دارد. روزگاری که اوپک گرفتار رقابت های غیر منطقی نبود و قدرتی تعیین کننده داشت غرب درصدد برآمد نیاز خود را به نفت خاور میانه به طرق دیگری برطرف سازد؛ صرفه جویی در مصرف نفت شعار تمام کشورهای مصرف کننده شد، بعد به سوی منابع دیگر انرژی روی آور شدند: انرژی خورشیدی، انرژی اتمی، استفاده از زغال سنگ و مواد دیگر نیز رواج یافت و پژوهش ها در این مورد توسعه یافت. سومین گام برای بی اثر ساختن نفت خاورمیانه از طریق کشف و استخراج معادن جدید نفت صورت گرفت و به این ترتیب بود که منابع نفتی دریای شمال، آلاسکا، مکزیک، آنگولا، کولومبیا و مناطق دیگر مورد بهره برداری قرار گرفت. البته این اقدامات روی میزان فروش نفت خاور میانه به غرب اثر داشت اما اثر تعیین کننده نبود چنانکه سهم خاورمیانه در تولید کل جهانی از ۳۷ درصد (در سال ۱۹۷۶) به ۲۲ درصد در سال ۱۹۸۶ تقلیل یافت اما کاهش بیش از این امکان پذیر نبود. تازه این محاسبات مربوط به نیازهای امروز است. پیش بینی وضع آینده مشکلات غرب را زیاده تر خواهد کرد. در حال حاضر روزانه حدود ۸ تا ۱۰ میلیون بشکه نفت از خاورمیانه به غرب و ژاپن صادر می شود. این میزان در سال ۱۹۹۰ به ۱۳ - ۱۴ میلیون بشکه و در سال ۲۰۰۰ به ۱۵ تا ۲۰ میلیون بشکه خواهد رسید.

یکی از ددسره های غرب در استفاده از نفت خاورمیانه لزوم عبور آن از تنگه هرمز است که همواره نظارت ایران بر آن اعمال شده است. البته غرب و کشورهای عمده نفتی خاورمیانه سعی کرده اند با استفاده از خط لوله نفتش حیاتی تنگه هرمز را کاهش دهند اما در این زمینه نیز موفقیت صد در صد نبوده است.